



۱. رابطه حقوق و اخلاق در غرب

همواره اختلافات قابل توجهی بین حقوقدانان و فیلسوفان مغرب زمین در مورد ماهیت رابطه حقوق و اخلاق وجود داشته است؛ یعنی به این سوال که آیا صرف مغایرت داشتن رفتار خاصی با موازین اخلاقی می‌تواند توجیه گر مجازات مرتکب آن به عنوان مجرم باشد یا خیر، دو پاسخ متضاد داده شده است. در قرن نوزدهم، افرادی چون جان استوارت میل به این سوال پاسخ منفی داده‌اند. به نظر میل، اجتماع و اعضای آن تنها در صورتی حق مداخله در آزادی عمل یک عضو اجتماع را دارند که این امر برای حفاظت آن‌ها از خود ضرورت داشته باشد. وی در مقاله خود با عنوان "درباره آزادی" می‌نویسد: "دو قاعده وجود دارد که مطابق یکی، هیچ کس به خاطر اعمالی که تنها به منافع خودش و نه کس دیگری ربط پیدا می‌کند، در مقابل اجتماع پاسخگو نیست... دوم این که، هر کس به خاطر ارتکاب اعمالی که به منافع دیگران لطفه می‌زند، در مقابل اجتماع پاسخگو بوده و ممکن است مشمول مجازات اجتماعی یا قانونی قرار گیرد، به شرط آن که اجتماع به این نتیجه برسد که توسل به یکی از این دو راه حل برای حفاظت از آن ضرورت دارد."

این نظر در گزارش "کمیته جرایم همجنسبازی و فحشا" (معروف به گزارش ولفندن)^۳ در سال ۱۹۵۷ در انگلستان مورد پذیرش قرار گرفت. به موجب این گزارش: "مگر در مواردی که اجتماع بخواهد با استفاده از ابزار حقوق، برای یکی کردن دو مفهوم جرم و گناه تلاشی اگاهانه انجام دهد، همواره باید قلمرو اخلاق و بداخلاقی خصوصی وجود داشته باشد که به زبان ساده و صریح، ربطی به حقوق ندارد."

از سوی دیگر، در همان قرن نوزدهم اشخاصی چون استفن به سوال مذکور پاسخ مثبت داده‌اند. وی در کتاب خود با عنوان آزادی، برابری و برابردی، ضمن نقد تئوری جان استوارت میل، می‌گوید: "برخی اعمال شریانه آنچنان زشت و نفرت‌انگیز هستند که گذشته از هدف حفاظت از خود، باید به هر قیمتی از آن‌ها جلوگیری شده و در صورتی که رخ دهنده، با شدت عبرت آموزی مورد مجازات قرار گیرند."

همین نظر در قرن بیستم از سوی دو قاضی معروف انگلیسی به نام‌های لرد دنینگ^۴ و لرد دولین^۵ مورد پذیرش قرار گرفت؛ این دو تن گزارش "کمیته ولفندن" را در مورد وجود یک قلمرو اخلاق خصوصی مورد انتقاد قرار دادند. لرد دنینگ، ریس وقت محکمه استیاف انگلستان، در سخنرانی خود در کنفرانس برگزار شده از سوی کانون وکلای انگلستان^۶ در سال ۱۹۵۷ اظهار داشت: "اگر اخلاقی به معنی معیارهای درست رفتاری باشد، من قاطعه‌می‌گویم که معیارها و اخلاقیات، چه در خفا و چه درعلن به حقوق مربوط می‌شوند."

وی سپس چنین ادامه می‌دهد: "نمی‌توان مرز واضحی بین گناه و جرم ترسیم کرد، چون بلوں مذهب اخلاق وجود نخواهد داشت و بلوں اخلاق، از حقوق خبری نخواهد بود."^۷ این نظر لرد دنینگ حتی از آنچه وی قبلاً در کتاب خود با عنوان حقوق در حال تغییر بیان کرده بود، تندروانه‌تر است. در آن کتاب، وی اظهار می‌دارد قاعده‌ای که از زمان هنری اول در حقوق انگلستان وجود داشته آن بوده‌است که جرم بودن هر عملی، مستلزم گله محسوب شدن آن بوده است. اما وی در سخنرانی مورد بحث پا را از این هم فراتر می‌گذارد و اظهار می‌دارد که هر گناهی، باید جرم محسوب شود.

لرد دولین نیز در سخنرانی خود در "آکادمی بریتانیا" در سال ۱۹۵۹ با عنوان "به اجرا گذاشتن اخلاقیات"^۸ که بعداً منتشر شد، بر این نکته تأکید ورزید که "سرکوب بدی، همان قدر به حقوق مربوط می‌شود که سرکوب اقدامات مخرب و ویرانگر".

در رویه قضایی انگلستان، ابتدا پیروزی از آن گروه دوم بود. در پرونده معروفی در سال ۱۹۶۲، مجلس اعیان^۹ که بالاترین مرجع قضایی در کشور انگلستان و قابل قیاس با دیوان عالی کشور در ایران است، جرم قدریمی "تبانی برای فاسد کردن اخلاق عمومی"^{۱۰} را حیله کرد. متهم آن پرونده مجله‌ای را به نام راهنمای خانم‌ها^{۱۱} منتشر نکرده بود. نشانی و سایر ویژگی‌های زنان روسی، منتشر می‌کرد تا به آن‌ها در یافتن مشتری کمک کند. یکی از قضات دادگاه به نام لرد سایمونز،^{۱۲} در تایید محاکومیت متهم اظهار داشت وظیفه حقوق نه تنها حمایت از اینمنی و نظام جامعه، بلکه علاوه بر آن، حمایت از اخلاقیات آن نیز هست.^{۱۳} تصمیم متعدد در این پرونده یک پیروزی موقف برای طرفداران وجود رابطه قوی‌ترین حقوق و اخلاق

۲. رابطه حقوق و اخلاق

حسین میرمحمد صادقی*

در این مقاله، موضوع مهم و بحث برانگیز رابطه حقوق و اخلاق، طی سه بخش مختلف به اختصار مورد بررسی قرار می‌گیرد. بخش اول به رابطه حقوق و اخلاق در غرب و بخش دوم به رابطه حقوق و اخلاق در اسلام پرداخته و بخش سوم نیز به مقایسه و نتیجه گیری اختصاص داده شده است.

در بر هم زدن نظم عمومی و ایجاد ناامنی در جامعه بسیار شنیدنی است قبل گذشت و به تعبیر قوهی، حق انسان بودن مجازات قصاص نفس در قتل و بالعکس، در کثر غیر قبل گذشت بودن مجازات زنا باین استدلال قبل توجیه است که قاتلان غالباً پیرو نوع رابطه‌ای که با یک فرد خاص دارند مرتكب قتل می‌شوند در نتیجه بسیاری از آن‌ها خطیری اخلاق را دارای رابطه عموم و خصوص مطلق دانست و آن‌ها را به دو دایره متناخل - اخلاق دایره بزرگتر را تشکیل می‌دهد. تشبیه کرد نکته‌ای که نایاب از نظر دور ناشته این است که نه می‌توان حقوق غرب را کاملاً جدا از ملاحظات اخلاقی و صرف‌آمیختی بر ملاحظاتی چون نظم عمومی است و به عبارت دیگر، حق الله استه تا به این وسیله از افراد اجتماع در مقابل خطری که از چنین فردی متوجه آن هاست حمایت شود. به این ترتیب نکته‌ای که می‌توان آن را به عنوان نتیجه مباحثت مطرحه در این نوشته مورد تأکید قرارداد این است که حقوق جزای امروز، علاوه بر ملاحظاتی درباره نظم عمومی که حرف اول را در ساختار این حقوق می‌زنند دارای یک محتوای کاملاً واضح اخلاقی است. از سوی دیگر، حقوق جزای اسلامی نیز علاوه بر ملاحظات اخلاقی که مهم‌ترین نقش را در ساختار حقوق اسلامی دارد توجه ویژه‌ای به ملاحظه نظم عمومی و منافع اجتماعی دارد.

*دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی
پایلوشتس‌ها

1. Mill, J. S.: "On Liberty", Collective Works of John Stuart Mill, Vol. XVIII, Essays on Politics and Society (University of Toronto Press, 1977) P. p. 212- 310, at P. 292.
2. The Report of the Committee on Homosexual Offences and Prostitution (The Wolfenden Report) cmnd. 274, Para. 62.
3. Stephen, J. F.: Liberty, Equality, Fraternity, London: Smith, Elder and Co, 1873, P. 163.
4. Lord Denning / 5. Lord Devlin
6. Law Society
7. The Times, 27 September 1957
8. Denning, A.: The Changing Law, London: Stevens and Sons, 1953, P. 112.
9. Devlin, P.: The Enforcement of Morals, London: The Oxford University Press, 1959, P. 15.
10. House of Lords
11. Conspiracy to Corrupt Public Morals
12. Ladies' Directory / 13. Lord Simonds
14. Shaw V. Director of Public Prosecutions (1962) A. C. 220 at P. 267.
15. Sexual Offences Act, 1967
16. Mercy killing / 17. Incest / 18. Suicide
19. Victimless crimes

هستند. به عبارت دیگر، امروزه برخی از اعمال مجرمانه مثلاً در مورد ضوابط کسب و کار یا مقررات راهنمایی و رانندگی و...، دارای بار اخلاقی منفی نیستند از سوی دیگر، برخی از اعمال خلاف اخلاق، مثل کمک نکردن به نیازمندان در کشورهای غربی فقد وصف مجرمانه‌اند در نقطه مقابل، از نظر اسلام می‌توان حقوق و اخلاق را دارای رابطه عموم و خصوص مطلق دانست و آن‌ها را به دو دایره متناخل - اخلاق دایره بزرگتر را تشکیل می‌دهد. تشبیه کرد نکته‌ای که نایاب از نظر دور ناشته این است که نه می‌توان حقوق غرب را کاملاً جدا از ملاحظات اخلاقی و صرف‌آمیختی بر ملاحظاتی چون نظم عمومی و حفاظت از اجتماع در مقابل ضررها احتمالی دانست و نه می‌توان حقوق اسلامی را صرف‌آمیختی بر ملاحظات اخلاقی و بی‌توجه به ملاحظاتی چون نظم عمومی تلقی کرد.

در حقوق غربی جرم‌انگلری اعمالی چون قتل‌های علوفت‌آمیز،^۱ زنا با محظوظ^۲ و خودکشی^۳ یا معلومت در آن که گاه از آن‌ها تحت عنوان جرائم بدون قربانی^۴ یا می‌شود و حدیثی به دیگری وارد نمی‌کنند جز بر مبنای ملاحظات اخلاقی توجیهی ندارد از سوی دیگر، عدم جرم‌انگلری قلمبازی، همجنسيت‌پرایی یا شرم‌خمر در این کشورها در حالی که اگر افراد زیلانی به اوتکاب این اعمال مبتذلت و وزنده این امر می‌تواند بخشنده نظم عمومی باشد و حسلی به اجتماع وارد نماید تهها بر این اساس قبل توجیه است که اخلاقیات حاکم بر این جمله این گونه اعمال را قبل پذیرش می‌پندند.

همان طور که یعنی از این گفته شد احکام اسلامی را نیز نمی‌توان تهابیتی بر موادین اخلاقی و بی‌توجه به مفهوم نظم عمومی در نظر گرفت. به همین طیل، گرچه باید به همه گنهان از این جهت که اوتکاب آن‌ها نفس فراصین الهی استه به یک چشم نگریسته ولی برای اوتکاب برخی از آن‌ها در شرعاً مجازات‌های کیفری سنگین‌تری یعنی شدنه استه از آن رو که لطمہ یشتری به اجتماع و نظم عمومی وارد می‌آورند برای مثال، هر چند در روایتی "غیت شنیدن از زنا دانسته شده (غیه لشمن الرنا)، ولی در مفاسد مجازات شدید مقرر شده برای زنا برای غیت هیچ حدی مشخص نشده استه همین طور، زنی سده و زنای به عنف از لحظه سریعی از دستور شرعاً مقدس با یکدیگر تعلقی ندارند اما مجازات مقرر شده در شرعاً برای دوستی به دلیل تغیر یشتر آن

بود اما در نهایت پیروزی نهایی به اردوگاه طرفداران جنایی اخلاق از حقوق رفته زیرا با تصویب قانون جرائم جنسی در سال ۱۹۶۷ از سوی پارلمان انگلستان وصف مجرمانه از عمل همجنس‌پرایی بین مردان بیست و یک ساله به بالا، به شرط آن که در خفا و از روی رضایت اتفاق شود زده شد و به این تحویلات بعده حتی به تقلیل این سن تجاید

۲. رابطه حقوق و اخلاق در اسلام
معمولان گفته می‌شود در اسلام، مرز مشخصی بین جرم و گناه وجود ندارد این شبیه نظری است که در بالا از لرد دنینگه قاضی معروف انگلیسی، نقل کردیم مبنای این سخن، آن است که گرچه برای برخی از فقرات‌های ممنوعه مجازات‌های خاصی به شکل حد یا قاضی در شریعت پیش‌یافته شده است اوتکاب سلیمانی اعمال حرام نیز می‌تواند علاوه بر داشتن قیح شرعی و اجتماعی، موجب اجرایی مجازات کیفری تعزیری علیه مرتکب شود این نکته را می‌توان از گفته‌هایی چون آنتیزیر لکل علوفت‌آمیز،^۵ زنا با محظوظ^۶ و خودکشی^۷ یا معلومت در آن که گاه از آن‌ها تحت عنوان جرائم ولاکله استیاط کرد به این ترتیبه حاکم می‌تواند برای هر گنهای که در شریعته حد معینی برای اوتکاب آن پیش‌یافته شده (از قبیل دروغ، غیبته روزه‌خواری، ترک نتمار...) مجلات تعزیری دنیوی تعین کرد که این گاه به معنی ممزوج شدن حقوق با اخلاق تر اسلام دانسته شده است اما با وجود آنچه گفته شد نمی‌توان اظهار داشت که در اسلام هیچ مرزی بین اخلاق و حقوق وجود ندارد چنین سخنی به دو دلیل غلط استه

اولاً اعمال مستحب یا مکروه تحت شمول مجلات‌های کیفری قرار نمی‌گیرند این‌ها را می‌توان افعال یا ترک فعل‌های صرف‌آخلاق اخلاق به تغیر امروزی و غیره برخوردار از خدمت اجرای کیفری دانست.
ثانیاً گرچه از دیدگاه اسلامی، جرم و گناه هر دو به دلیل این که نقض فرمان شارع مقدس اند قبل مجازات هستند لاما اویی با حد یا قاضی که مجازات‌های شدیدی هستند قبل مجازات اسسه در حالی که دوستی تهابی یک مجازات معمولاً سیک تعزیری را در بی خواهد داشت.

۳. مقایسه و تبیه گیوی
شید بتوان حقوق و اخلاق را در عرب و از نظر مقتضی امروز کشورهای دارای رابطه عموم و خصوص مزبور طبته و آن‌ها را به دو دلیله مقاطعه تشبیه کرد که در عنین برخورداری از یک بخش مشترک هر یک دارایی بخشی مجزا و منحصر به خود نیز